■ پنج‌شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵ ■ ۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۹ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۱ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

۱

رهبر معظم انقلاب در پیامی ضمن تسلیت به مناسبت ارتحال **حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی** ایشان را یکی از ارکان اصلی تعلیم فقه و اصول در حوزه علمیه معرفی کردند.

۲

معمار گرانی ارز

همتی ارز را گران کرد، جنگ را مقصر دانست!





همتی با فرافکنی و نسبت دادن مسئولیت تورم به جنگ و انتظارات تورمی، از پاسخگویی درباره ۲٫۴ برابر کردن نرخ ارز رسمی طفره رفت، در ابتدای دولت پزشکیان قیمت دلار رسمی که هر روز صبح توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود حدود ۴۵ هزار تومان بود که تا ۹ دی ۱۴۰۴ یعنی قبل از انتصاب همتی به ریاست بانک مرکزی به ۸۳ هزار تومان رسیده بود.

اما همتی بلافاصله پس از تصدی ریاست بانک مرکزی، قیمت دلار رسمی را ۵۰ درصد افزایش داد و به ۱۲۸ هزار تومان رساند و از آن زمان تاکنون نیز هر روز با گران کردن دلار رسمی قیمت آن را به ۱۹۲ هزار تومان رسانده است. یعنی از ابتدای دولت پزشکیان تا قبل از ریاست همتی بر بانک مرکزی طی حدود ۱۷ ماه دلار رسمی حدود ۳۸ هزار تومان گران شده بود اما در ۱۰ ماه اخیر در دوره همتی دلار رسمی ۱۰۹ هزار تومان دیگر هم گران‌تر شده است.

۱

پیام رهبر انقلاب در پی ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی



رهبر معظم انقلاب در پیامی ضمن تسلیت به مناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی، ایشان را یکی از ارکان اصلی تعلیم فقه و اصول در حوزهٔ علمیّه معرفی کردند.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

خبر رحلت استاد بزرگ حوزهٔ علمیّه، حضرت آیة‌الله العظمی وحید خراسانی واصل شد. آن بزرگوار یکی از ارکان اصلی تعلیم فقه و اصول در حوزهٔ علمیّه بشمار می‌رفتند. دو مجلس درسی روزانهٔ ایشان در دهه‌های اخیر از اصلی‌ترین محافل درسی محسوب می‌شد. در این درس‌ها، علاوه بر جهات تحقیقی شخصِ خود ایشان، توجّه جدّی و عمیق و حق‌شناسانه به نظرات بعضی از برجسته‌ترین دانشمندان دوره‌های اخیر حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف و تسلّط بر آن به خوبی منعکس بود. این جهت از آنجا که همواره با بیان شیوا و منظّم و مستحکم استاد بزرگوار توأم بود، هر جلسه از درس را برای طالبین علم و فضل به ساعتی نافع و غنیمت مبدّل می‌ساخت. امروز عدّهٔ عمده‌ای از مدرّسین و فضلاء در حوزهٔ علمیّهٔ قم و بلکه سایر حوزات کشور و جمعی از روحانیون بلاد، افتخار حضور در درس آن بزرگوار را در سوابق علمی خود درج می‌نمایند و همگان با تحسین از ظهور پررنگ و خالصِ عنصر سرسپردگی به ذوات مقدّسهٔ معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در کلام و مرام ایشان یاد می‌کنند. بی‌شک آن جناب به‌واسطهٔ زحمات ممتد و مستمر در راه شریعت و مذهب، حقّ عظیمی بر جامعهٔ مؤمنین و حوزات علمیّه دارند که همگان باید به‌یاد و شاکر آن باشند. اینجانب این مصیبت را به سَرورمان عجّل‌الله تعالی فرجه‌الشّریف و حوزات علمیّه و عموم مؤمنین و به‌خصوص بیت شریف ایشان تسلیت عرض نموده و از حضرت حق جلّ‌وعلا برای آن بزرگوار علوّ درجات مسئلت دارم.

سیّدمجتبی حسینی خامنه‌ای | ۲۶/آبان/۱۴۰۵

سهمیه‌بندی پنهانی نان



طرح «مدیریت خرید نان» وزارت کشور، بدون ابلاغ عمومی و بدون توجیه نانوایان و شهروندان، روی کارتخوان‌های نانوایی‌ها در استان‌های مرکزی، خوزستان و زنجان فعال شد. اما آنچه در عمل رخ داد یک شوک اجرایی بود.

به گزارش گروه اقتصادی خبرگزاری فارس، رسانه‌ها از طرح «مدیریت خرید نان» به عنوان «سهمیه‌بندی پنهانی» یاد کردند، در حالی که مسئولان استانی در ابتدا هرگونه سهمیه‌بندی را تکذیب می‌کردند.

سقف با نرخ یارانه‌ای، مازاد با نرخ آزاد

بر اساس آنچه از جزئیات طرح کشف شده، سهمیه ماهانه هر فرد، با نرخ یارانه‌ای ۲۳۰۰ تومان تعیین شده است. اگر خرید از این سقف فراتر رود، نان با نرخ آزاد ۱۲۶۵۰ تومان محاسبه می‌شود؛ یعنی بیش از پنج برابر نرخ یارانه‌ای.

البته پیگیری فارس نشان می‌دهد، ۹۹ درصد مردم متوجه اجرای طرح نخواهند شد. مبنای محاسبه سرپرست خانوار است و مجموع خرید اعضا در سقف خانوار لحاظ می‌شود. مسئولان تأکید دارند که این طرح «محدودیتی برای مصرف روزانه خانوارهای عادی» ایجاد نمی‌کند و هدف آن خریدهای حجیم و تجاری است.

آمارهایی که منطق طرح را می‌سازند

توجیه اصلی طرح، داده‌هایی است که نشان می‌دهد بخش کوچکی از جامعه، سهم بزرگی از نان یارانه‌ای را جذب می‌کند. براساس گزارش‌ها، ۵ درصد از کارت‌های بانکی حدود ۳۵ درصد از کل نان کشور را خریداری می‌کنند، در حالی که سهم اصناف تنها ۵ درصد است. گزارش‌هایی نیز از مصرف ماهانه حدود ۵ تن نان توسط یک خانوار وجود دارد. مقصد بخشی از این انحراف، دامداری‌ها، مرغداری‌ها و مصارف غیرسفره‌ای عنوان شده است.

۸۰ درصد جلسات ادارات تهران مجازی شد



الفبای وفاق

نبض اقتصاد را در دست بگیرید
بهارستان
Charsogh newspaper
پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۱



بمب ساعتی ترامپ در مزارع جهان

افزایش ۶۷ درصدی قیمت گازوئیل و سوخت کشتی‌ها، رشد ۱۷ درصدی بهای اسید سولفوریک و جهش ۹ درصدی قیمت آلومینیوم از آغاز جنگ ایران، نشانه‌هایی از تغییری عمیق در اقتصاد کشاورزی جهان است که بذر آن به دست آمریکا و ترامپ کاشته شد.

بازار جهانی کشاورزی با وضعیتی متفاوت از بحران‌های غذایی گذشته مواجه شده است. این بار پیش از آنکه قیمت گندم، ذرت یا برنج در بازارهای جهانی جهش کند، هزینه تولید آن‌ها افزایش یافته است. چنین وضعیتی می‌تواند خطرناک‌تر از افزایش مقطعی قیمت مواد غذایی باشد؛ زیرا آثار آن نه در زمان خرید محصول، بلکه ماه‌ها پیش از برداشت و هنگام تصمیم‌گیری کشاورزان درباره سطح زیر کشت و میزان مصرف نهاده‌ها شکل می‌گیرد.

بررسی آمار منتشرشده در رسانه‌های مختلف نظیر بلومبرگ نشان می‌دهد قیمت گازوئیل خرده‌فروشی و سوخت کشتیرانی در بازار آمریکا نسبت به ۲۷ فوریه، هرکدام ۶۷ درصد افزایش یافته است. قیمت سوخت جت ۶۵ درصد، نفت خام شاخص WTI معادل ۴۴ درصد، بنزین عمده‌فروشی ۴۸ درصد و گاز طبیعی فقط ۲ درصد رشد کرده است. این اختلاف ارقام، یک واقعیت مهم را آشکار می‌کند؛ فشار جنگ بر زنجیره تأمین کشاورزی الزاماً متناسب با افزایش قیمت نفت خام نیست. سوخت مصرفی ماشین‌آلات، حمل‌ونقل محصولات و جابه‌جایی نهاده‌ها می‌تواند بسیار بیشتر از نفت خام گران شود و هزینه تولید مواد غذایی را از چند مسیر هم‌زمان افزایش دهد.

در کشاورزی، افزایش هزینه نهاده‌ها همیشه بلافاصله به افزایش قیمت محصول منجر نمی‌شود. بازار گندم و ذرت به حجم ذخایر، میزان برداشت و تقاضای جهانی وابسته است اما کشاورز باید هزینه سوخت، کود و بذر را پیش از برداشت پرداخت کند. همین ناهماهنگی زمانی، مهم‌ترین ویژگی بحران کنونی است. کشاورزی که امروز برای خرید کود و سوخت هزینه بیشتری می‌پردازد، تضمینی ندارد که محصول او شش ماه بعد با قیمت بالاتری فروخته شود.

آخرین گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد نشان می‌دهد شاخص جهانی قیمت مواد غذایی در اکتبر ۲۰۲۶ به ۱۳۳.۹ واحد رسیده که نسبت به سپتامبر ۱.۲ درصد کاهش داشته است. شاخص قیمت غلات نیز در همین دوره ۴.۵ درصد افت کرده است. بنابراین برخلاف تصور اولیه، افزایش هزینه انرژی هنوز به جهش عمومی قیمت غلات تبدیل نشده اما این مسئله لزوماً نشانه سلامت اقتصاد کشاورزی نیست؛ ممکن است بخشی از فشار فعلاً در حاشیه سود تولیدکنندگان انباشته شده باشد.

این وضعیت یک تناقض اقتصادی ایجاد می‌کند؛ مصرف‌کننده هنوز تمام هزینه جنگ را در قیمت نان و غذا مشاهده نمی‌کند اما تولیدکننده ناچار است بخشی از آن را در هزینه تولید محصول بعدی بپردازد.

از کود شیمیایی تا تغییر الگوی کشت محصولات استراتژیک

یکی از مهم‌ترین آثار جنگ بر کشاورزی جهانی در بازار کودهای شیمیایی دیده می‌شود. بر اساس آمار موجود، قیمت گوگرد ۲۴ درصد و اسید سولفوریک ۱۷ درصد افزایش یافته، درحالی که قیمت اوره ۲ درصد کاهش داشته است. این تفاوت نشان می‌دهد بحران کودهای کشاورزی یکدست نیست. گوگرد و اسید سولفوریک در زنجیره تولید کودهای فسفاته اهمیت دارند و افزایش قیمت آن‌ها می‌تواند هزینه تأمین فسفر مورد نیاز گیاهان را افزایش دهد؛ حتی زمانی که بازار کودهای نیتروژنی آرام‌تر شده است.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در سپتامبر ۲۰۲۶ اعلام کرد منطقه خلیج فارس حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد عرضه جهانی اوره، ۵۰ درصد صادرات گوگرد و ۲۰ تا ۳۰ درصد آمونیاک را تأمین می‌کند. این تمرکز جغرافیایی باعث شده اختلال در تجارت منطقه، به مسئله‌ای فراتر از بازار انرژی تبدیل شود. پیامد احتمالی این وضعیت، تغییر رفتار تولیدکنندگان محصولات استراتژیک است. ذرت و گندم برای دستیابی به عملکرد اقتصادی مناسب به مدیریت دقیق تغذیه گیاهی وابسته‌اند. افزایش قیمت کود می‌تواند برخی کشاورزان را به کاهش مصرف نهاده یا تغییر ترکیب کشت ترغیب کند. در مناطقی که شرایط اقلیمی و تناوب زراعی اجازه دهد، محصولات کم‌نیازتر به کود نیتروژنی، مانند سویا، ممکن است در مقایسه با ذرت جذاب‌تر شوند.

بنابراین مسئله فقط کاهش احتمالی عملکرد نیست؛ افزایش هزینه نهاده‌ها می‌تواند بر سهم محصولات مختلف از زمین‌های کشاورزی نیز اثر بگذارد. تغییری که در صورت گسترش، توازن عرضه غلات و دانه‌های روغنی را در فصل‌های آینده تحت تأثیر قرار خواهد داد.

رقابت تازه میان تولید غذا و تولید سوخت

وجه کمتر دیده‌شده بحران کنونی، افزایش رقابت میان مصارف غذایی و انرژی محصولات کشاورزی است. با افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی، استفاده از برخی مواد اولیه کشاورزی برای تولید سوخت‌های زیستی می‌تواند از نظر اقتصادی جذاب‌تر شود. ذرت در تولید اتانول و روغن سویا، کلزا و نخل در تولید انواع سوخت زیستی کاربرد دارند. این موضوع به معنای افزایش قطعی مصرف محصولات کشاورزی در صنعت سوخت نیست؛ زیرا سیاست‌های انرژی، ظرفیت پالایش و قیمت خود محصولات نیز تعیین‌کننده‌اند. با این حال گزارش اکتبر فائو نشان می‌دهد تقاضای بخش سوخت زیستی یکی از عوامل حمایت‌کننده قیمت جهانی روغن سویا بوده است.

در چنین شرایطی، افزایش قیمت انرژی می‌تواند از دو مسیر متفاوت بر بازار غذا اثر بگذارد؛ نخست با گران‌ترکردن تولید و حمل‌ونقل و دوم با تقویت تقاضای صنعتی برای برخی محصولات کشاورزی. این دو فشار لزوماً هم‌زمان ظاهر نمی‌شوند اما در صورت تداوم، می‌توانند فاصله قیمت محصولات خوراکی و نهاده‌های کشاورزی را افزایش دهند.

خطر اصلی در سال ۲۰۲۷ آشکار می‌شود؟

برآورد فائو از تولید جهانی غلات در سال ۲۰۲۶ حدود ۲ میلیارد و ۹۹۹ میلیون تن است؛ رقمی که همچنان در سطح بالایی قرار دارد. با این حال، این سازمان کاهش تجارت جهانی غلات در فصل ۲۰۲۶ تا ۲۰۲۷ را نیز پیش‌بینی کرده است. این ارقام نشان می‌دهد بحران فعلی هنوز به کمبود عمومی غلات در جهان تبدیل نشده است. مسئله مهم‌تر آن است که تداوم هزینه‌های بالا می‌تواند ظرفیت تولید فصل‌های بعد را تضعیف کند. کشورهای واردکننده غذا، به‌ویژه اقتصادهایی که هم‌زمان به واردات کود، سوخت و غلات وابسته‌اند، در معرض فشار بیشتری قرار دارند. برای این کشورها حتی ثابت ماندن قیمت جهانی گندم نیز تضمین‌کننده ثبات قیمت نان نیست؛ زیرا هزینه حمل، تأمین ارز و توزیع ممکن است افزایش یابد. درواقع جنگ ایران یک آسیب‌پذیری ساختاری را در اقتصاد جهانی غذا آشکار کرده است؛ امنیت غذایی فقط به میزان محصول برداشت‌شده وابسته نیست، بلکه به توانایی کشاورزان برای تأمین اقتصادی نهاده‌های برداشت بعدی نیز بستگی دارد.

از این منظر، معیار اصلی سنجش آثار کشاورزی جنگ در ماه‌های آینده صرفاً قیمت گندم در بورس‌های جهانی نخواهد بود؛ بلکه باید روند مصرف کود، تغییر سطح زیر کشت، حاشیه سود کشاورزان و هزینه حمل محصولات استراتژیک را نیز رصد کرد. ممکن است بازار جهانی غذا بتواند نخستین شوک انرژی را با اتکا به ذخایر موجود پشت سر بگذارد اما اگر افزایش هزینه‌ها به کاهش سرمایه‌گذاری و مصرف نهاده در مزارع منجر شود، پیامد آن با تأخیر و در قالب کاهش تولید یا افزایش قیمت محصولات آینده نمایان خواهد شد.



همتی ارز را گران کرد، جنگ را مقصر دانست!

معمار گرانی ارز

- همتی با فرافکنی و نسبت دادن مسئولیت تورم به جنگ و انتظارات تورمی از پاسخگویی درباره ۲,۴ برابر کردن نرخ ارز رسمی طفره رفت
- با افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی قیمت ارز رسمی در دوره ریاست همتی، تورم تولیدکننده سه‌رقمی شده و قیمت کالاهای اساسی هم بیش از ۲ برابر شده است
- با تداوم گران کردن ارز رسمی توسط همتی، شتاب گران شدن کالاها همچنان ادامه دارد

گزارش

در ابتدای دولت پزشکیان قیمت دلار رسمی که هر روز صبح توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود حدود ۴۵ هزار تومان بود که تا ۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ یعنی قبل از انتصاب همتی به ریاست بانک مرکزی به ۸۳ هزار تومان رسیده بود. اما همتی بلافاصله پس از تصدی ریاست بانک مرکزی، قیمت دلار رسمی را ۵۰۱ درصد افزایش داد و به ۱۲۸ هزار تومان رساند و از آن زمان تاکنون نیز هر روز با گران کردن دلار رسمی قیمت آن را به ۱۹۲ هزار تومان رسانده است. یعنی از ابتدای دولت پزشکیان تا قبل از ریاست همتی بر بانک مرکزی طی حدود ۱۷ ماه دلار رسمی حدود ۳۸ هزار تومان گران شده بود اما در ۱۰ ماه اخیر در دوره همتی دلار رسمی ۱۰۹ هزار تومان دیگر هم گران‌تر شده است.

رئیس بانک مرکزی دولت پزشکیان روز سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ در صحن علنی مجلس گزارشی درباره وضعیت اقتصاد، دلایل افزایش تورم و اقدامات این بانک برای کنترل نقدینگی ارائه کرد؛ گزارشی که در آن از جنگ، فشارهای خارجی، انتظارات تورمی، خروج سرمایه، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و رشد نقدینگی به‌عنوان عوامل تورم نام برده شد؛ اما نکته قابل تأمل، غیبت یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی اثرگذار بر تورم بود: سیاست‌های ارزی خود بانک مرکزی و افزایش شدید نرخ ارز رسمی در دوره ریاست عبدالناصر همتی.

در گزارش رئیس بانک مرکزی، عواملی همچون تخریب رابطه مبادله، تشدید انتظارات تورمی، خروج سرمایه ناشی از نااطمینانی، افزایش قیمت اقلام اداری و دارای قیمت مصوب، آسیب جنگ به صنایع بالادستی، رشد نقدینگی و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل به‌عنوان دلایل افزایش تورم معرفی شده‌اند.

هیچ‌یک از این عوامل را نمی‌توان نادیده گرفت. جنگ تجاوزکارانه علیه ایران، تحریم‌ها و اختلال در زنجیره تأمین، واقعیت‌هایی هستند که هزینه‌های سنگینی به اقتصاد کشور تحمیل کرده‌اند. اما سؤال اینجاست: آیا بیان فشارهای خارجی به معنای معافیت بانک مرکزی از پاسخگویی درباره تصمیمات داخلی خودش است؟ بانک مرکزی فقط گزارشگر تورم نیست؛ مسئول سیاست پولی و ارزی هم هست!

همتی ارز رسمی را ۲,۴ برابر کرد؛ این تصمیم در گزارش تورمی کجا بود؟

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که همتی باید در مجلس به آن پاسخ می‌داد، عملکرد سیاست ارزی بانک مرکزی در دوره مسئولیت خودش است. از زمان آغاز به کار مجدد عبدالناصر همتی در بانک مرکزی در دی‌ماه ۱۴۰۴، نرخ ارز رسمی در تالار مبادله از حدود ۸۰ هزار تومان به بیش از ۱۹۰ هزار تومان افزایش یافته است؛ یعنی بیش از ۲,۴ برابر! این افزایش صرفاً یک تغییر عددی در تابلوی نرخ ارز نیست. ارز رسمی، مبنای محاسبه هزینه واردات بخش مهمی از کالاها، مواد اولیه، قطعات و تجهیزات مورد نیاز تولید است. بنابراین افزایش نرخ آن می‌تواند مستقیماً یا از طریق افزایش هزینه جایگزینی کالا، بر قیمت تمام‌شده محصولات اثر بگذارد. به بیان روشن‌تر، وقتی بانک مرکزی نرخ تأمین ارز واردات را چند برابر می‌کند، نمی‌تواند نسبت به افزایش هزینه‌های ناشی از این تصمیم بی‌تفاوت باشد و سپس تمام گرانی‌ها را به جنگ و انتظارات تورمی نسبت دهد.

همتی باید توضیح دهد که افزایش ۲,۴ برابری نرخ ارز رسمی چه میزان به هزینه واردات کشور افزوده و این افزایش هزینه با چه سازوکاری قرار بوده است بدون انتقال فشار به مصرف‌کننده مدیریت شود؟ آیا بانک مرکزی پیش از اجرای این سیاست، ارزیابی دقیقی از آثار آن بر قیمت مواد غذایی، دارو، نهاده‌های تولید، کالاهای واسطه‌ای و قدرت خرید خانوارها انجام داده است؟ اگر چنین ارزیابی‌ای وجود دارد، چرا در گزارش رئیس کل به مجلس ارائه نشده است؟

گران‌سازی ارز و سپس گلایه از تورم!

تناقض عملکرد همتی دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود. از یک‌سو سیاست افزایش نرخ ارز رسمی و حرکت به سمت آزادسازی نرخ تأمین ارز واردات دنبال می‌شود و از سوی دیگر، در مجلس از افزایش هزینه تولید و رشد قیمت کالاها گلایه می‌کند! نمی‌توان هم‌زمان سیاستی را اجرا کرد که هزینه تأمین ارز تولیدکننده را افزایش می‌دهد و بعد افزایش قیمت تمام‌شده محصولات را صرفاً به انتظارات تورمی نسبت داد. البته میزان انتقال افزایش نرخ ارز به قیمت مصرف‌کننده، بسته به نوع کالا، سهم مواد اولیه وارداتی، موجودی انبارها، ساختار بازار و سیاست‌های حمایتی متفاوت است؛ اما این موضوع اصل مسئولیت بانک مرکزی در ارزیابی و مدیریت آثار تورمی تصمیمات ارزی را از بین نمی‌برد.

سؤال روشن است: اگر افزایش نرخ ارز رسمی با هدف اصلاح نظام ارزی و کاهش رانت انجام شده، هزینه این اصلاح برای مردم چقدر بوده است؟ چه میزان از افزایش قیمت کالاها ناشی از این تصمیم بوده و چه برنامه‌ای برای جبران فشار وارد‌شده به اقشار کم‌درآمد وجود داشته است؟

نامه ۲۹ مهر؛ تصمیم ارزی که باید درباره آثار آن پاسخ داده شود

حسین صمصامی، نماینده مجلس، با اشاره به نامه ۲۹ مهرماه امسال و سیاست‌های مربوط به تالار مبادله، از نقش تصمیمات ارزی بانک مرکزی در تشدید تورم انتقاد کرده است. بانک مرکزی باید متن و مبنای قانونی تصمیم مورد اشاره، هدف سیاست، ارزیابی آثار آن بر هزینه واردات و تولید و اقدامات جبرانی احتمالی را برای افکار عمومی روشن کند. نمی‌توان از یک‌سو نرخ ارز رسمی را به‌شدت افزایش داد و از سوی دیگر، هنگام گزارش درباره تورم، سهم این تصمیم را نادیده گرفت. آقای همتی! اگر جنگ عامل گرانی است، چرا درباره سهم سیاست‌های ارزی خودتان سکوت می‌کنید؟

> آیا بانک مرکزی پیش از اجرای این سیاست، ارزیابی دقیقی از آثار آن بر قیمت مواد غذایی، دارو، نهاده‌های تولید، کالاهای واسطه‌ای و قدرت خرید خانوارها انجام داده است؟ اگر چنین ارزیابی‌ای وجود دارد، چرا در گزارش رئیس کل به مجلس ارائه نشده است؟

مهار نقدینگی را با نتیجه واقعی آن بسنجید

رئیس بانک مرکزی دولت پزشکیان از اقداماتی برای کنترل رشد نقدینگی و جمع‌آوری حدود هزار همت از ذخایر تزریق‌شده به شبکه بانکی خبر داده است.

این ادعا نیز باید با شاخص‌های روشن سنجیده شود: رشد پایه پولی، اضافه برداشت بانک‌ها، کیفیت ترازنامه‌ها، تسهیلات واقعی بخش مولد و آثار سیاست‌ها بر تورم و قدرت خرید خانوارها.

مردم با اعلام اقدامات اداری و پولی قانع نمی‌شوند؛ نتیجه را در هزینه زندگی و توان خرید خود می‌سنجند. از سوی دیگر، کنترل نقدینگی به‌تنهایی جایگزین سیاست ارزی باثبات نمی‌شود. وقتی هزینه تأمین ارز تولیدکننده افزایش پیدا می‌کند، حتی بدون تزریق پول جدید نیز فشار هزینه‌ای بر قیمت کالاها وارد می‌شود. بنابراین بانک مرکزی باید میان تورم ناشی از رشد تقاضا و تورم ناشی از افزایش هزینه‌های تولید و واردات تفکیک قائل شود.

همتی پیش از گزارش تورم، باید کارنامه ارزی خودش را ارائه کند

مسئله فقط این نیست که همتی چه عواملی را در افزایش تورم مؤثر می‌داند؛ مسئله مهم‌تر این است که خودش چه تصمیماتی گرفته و این تصمیمات چه هزینه‌ای به اقتصاد و معیشت مردم تحمیل کرده‌اند.

همتی باید به چند پرسش مشخص پاسخ دهد:

۱. چرا نرخ ارز رسمی در دوره مسئولیت او از ۸۳ هزار تومان به بیش از ۱۹۰ هزار تومان افزایش یافته است؟

۲. سهم افزایش نرخ ارز رسمی در رشد هزینه واردات و قیمت تمام‌شده تولید چقدر بوده است؟

۳. آیا پیش از افزایش نرخ ارز، آثار آن بر قیمت کالاهای اساسی، دارو و نهاده‌های تولید محاسبه شده بود؟

۴. چرا در گزارش ارائه‌شده به مجلس، سهم سیاست‌های ارزی بانک مرکزی در افزایش تورم به‌صورت شفاف و عددی مشخص نشده است؟

۵. بانک مرکزی چه برنامه‌ای برای جلوگیری از تداوم انتقال هزینه‌های افزایش نرخ ارز به سفره مردم دارد؟

مجلس نباید به شنیدن گزارش اکتفا کند

مجلس محل ارائه فهرست مشکلات نیست؛ محل مطالبه پاسخ از مسئولانی است که اختیار تصمیم‌گیری دارند. نمایندگان باید از بانک مرکزی بخواهند گزارشی مستقل درباره آثار تورمی سیاست‌های ارزی، وضعیت تأمین مالی تولید، نتایج واقعی کنترل ترازنامه بانک‌ها و سهم افزایش نرخ ارز رسمی در رشد قیمت کالاها ارائه کند. در نشست مجلس، انتقادهایی نیز از سوی برخی نمایندگان درباره سیاست‌های ارزی و آثار آن بر تولید مطرح شده است؛ اما طرح انتقاد کافی نیست. نتیجه نظارت مجلس باید در قالب پاسخ مکتوب، داده قابل بررسی و پیگیری اصلاحات مشخص شود.

دفاع از ریال با گزارش‌نویسی محقق نمی‌شود

مسئله اصلی، تقابل میان توضیح فشارهای خارجی و بررسی خطاهای داخلی نیست. هر دو باید دیده شوند. جنگ و تحریم واقعیت دارند، اما سیاست‌گذار داخلی نیز در قبال تصمیمات خود مسئول است. اگر افزایش نرخ ارز برای مدیریت منابع ارزی ضروری بوده، بانک مرکزی باید ضرورت آن، هزینه‌های احتمالی و گزینه‌های جایگزین را توضیح دهد. اگر تصمیمی به افزایش هزینه تولید و تضعیف قدرت خرید انجامیده، مسئولیت اصلاح آن نیز باید پذیرفته شود. آقای همتی! مردم از شما انتظار ندارند فقط توضیح دهید چرا تورم ایجاد شده است؛ انتظار دارند پاسخ دهید چرا در دوره مسئولیت شما نرخ ارز رسمی ۲,۴ برابر شده و برای جلوگیری از انتقال این شوک ارزی به سفره مردم چه کرده‌اید؟ بانک مرکزی ارزیابی مستند خود از آثار سیاست‌های ارزی اخیر، به‌ویژه تصمیم مورد اشاره در نامه ۲۹ مهر، را منتشر کند. جنگ و تحریم واقعیت دارند؛ اما مسئولیت سیاست‌گذاری داخلی هم واقعیت دارد. نمی‌توان ارز را گران کرد، هزینه تولید را بالا برد، سفره مردم را کوچک‌تر کرد و سپس پشت گزارش تورم و مقصر دانستن جنگ پنهان شد. دفاع از ارزش پول ملی از جایی آغاز می‌شود که هیچ تصمیم اقتصادی از پاسخگویی معاف نباشد.

از عقب نشینی سازمان هواپیمایی تا گرانی دوباره بلیت هواپیما؛

۶ پس‌لرزه حذف نمایشی و بازگشت بوئینگ MD به پرواز

پس از زمین‌گیری بوئینگ‌های ام‌دی به دلیل ایمنی و پایان عمر پروازی برخی از قطعات موتور، انجمن شرکت‌های هواپیمایی به بهانه افزایش هزینه سربار ایرلاین‌ها و در بازاری انحصاری با کاهش عرضه و رشد تقاضا، بلافاصله قیمت بلیت پروازهای داخلی را ۴۵ درصد افزایش داد، شرکت‌های هواپیمایی تازه تأسیس هم در پوشش توسعهٔ خدمت‌رسانی مجوز گرفتند و هواپیماهایی با عمر ۴۱ سال هم وارد ناوگان شد.

شهریور امسال بود که رئیس سازمان هواپیمایی کشوری مدعی شد بالاخره و پس از هشت بار تذکر و چند سال مدارای سازمان با ایرلاین‌ها، از ابتدای مهر امسال بوئینگ‌های ام‌دی فاقد صلاحیت پرواز دیگر اجازه پرواز نخواهند داشت.

این بوئینگ‌ها شامل ۴۱ فروند هواپیمای MD سرخط بود که بالاخره پس از ۴ دهه فعالیت، زمین‌گیر شدند، اما با این حال شرکت‌های هواپیمایی به عناوین مختلف به دنبال عملیاتی کردن این ام‌دی‌ها بودند، از طرح پیشنهاد بازرسی‌های کوتاه‌مدت و مکرر موتور تا ادعای مهلت کمپانی بوئینگ به بهره‌برداران تا سال ۲۰۲۷؛ اما رئیس سازمان هواپیمایی کشوری در یک نشست خبری به صراحت اعلام کرد: «تا زمانی که اینجانب ریاست سازمان را برعهده دارم، ام‌دی‌ها پرواز نخواهند کرد».

اواسط مهرماه بود که یکی از مدیران ارشد صنعت حمل‌ونقل هوایی در گفت‌وگویی با اقتصاد معاصر عنوان کرد که رسانه‌ها به عنوان مدعی‌العموم در جریان باشند که برخی محدود از ایرلاین‌ها به دنبال جعل اسناد مربوط به بلبید ۳ و ۴ بوئینگ‌های ام‌دی «جعل سند فرم‌وان (Form-1)» و قالب کردن قطعات فرسوده به جای قطعات با عمر کم هستند که این امر ایمنی پرواز را به خطر می‌اندازد.

و بالاخره ۲۳ آبان، سازمان هواپیمایی به ۸ موتور هواپیماهای بوئینگ MD چراغ سبز نشان داد تا به چرخه پرواز برگردند و به نوعی دوباره پای ام‌دی‌ها به ناوگان هوایی کشور باز شد.

محمدرضا واقفی‌منش، سرپرست دفتر صلاحیت پروازی سازمان هواپیمایی در این باره می‌گوید: پس از اینکه ایرلاین‌ها به دلیل عدم انجام امریه صلاحیت پروازی از سوی سازمان هواپیمایی کشوری و به تبع آن زمینگیر شدن این تایپ از هواپیماها، قادر به انجام عملیات پروازی نشدند، با جدیت سازمان هواپیمایی کشوری در حفظ و ارتقای ایمنی پروازها، تاکنون ۸ موتور مربوط به ۴ هواپیمای تحت مالکیت ایرلاین‌های ایرتور، کیش ایر، آوا و اطلس موفق به اخذ مجوز صلاحیت پروازی شدند.

واقفی‌منش به صراحت این را هم گفته است که این فرصت برای سایر ایرلاین‌ها امکان بهره‌برداری مجدد از هواپیماهای MD را بر اساس رعایت دستورالعمل‌های امریه صلاحیت پروازی سازمان هواپیمایی کشوری ممکن می‌کند؛ ایرلاین‌ها می‌توانند با رعایت مفاد مندرج، الزامات دستورالعمل‌های صلاحیت پروازی (AD)، مجدداً هواپیماهای MD را به چرخه عملیاتی بازگردانند.

سازمان هواپیمایی درباره زمین‌گیری و بازگشت دوباره ام‌دی‌ها توضیح دهد

درواقع سازمان هواپیمایی کشوری با طرح این موارد، راه را برای بازگشت بوئینگ‌های ام‌دی به ناوگان هوایی کشور باز کرده است؛ اگر ادعای قبلی سازمان برای زمین‌گیری ام‌دی‌ها مبنی بر نبود قطعه موتور ام‌دی، کاهش ایمنی پرواز، الزام کمپانی سازنده و تشخیص کارشناسان این سازمان، صحیح بود، پس چرا اجازه بازگشت ام‌دی‌ها صادر شده است؟

و اگر سازمان به این نتیجه رسیده است که ادعاهای ذکرشده قبلی، چندان کارشناسی شده نبوده است، پس لازم است توضیح دهد که چرا ۲ ماه صنعت حمل‌ونقل هوایی، مسافران پرواز و ایرلاین‌ها را درگیر یک مسئله کارشناسی نشده کرد و هزینه برای کشور ایجاد کرد؛ هزینه‌هایی نظیر کاهش ظرفیت ناوگان هوایی مسافری کشـــور تا بیکاری (هرچند کوچک) بخشی از پرسنل ایرلاین‌ها و ایجاد شبهه درباره ایمنی در ناوگان مسافری هوایی.



۶ پس‌لرزه حذف نمایشی و بازگشت دوباره بوئینگ‌های ام‌دی

با تاکیدات قبلی سازمان هواپیمایی کشوری در مورد مسئله ایمنی ام‌دی‌ها و مخاطرات پرواز این هواپیما و تصمیم جدید سازمان هواپیمایی مبنی بر بازگشت تدریجی ام‌دی به چرخه عملیاتی، قطعاً نگاه افکار عمومی به ایمنی ناوگان هوایی کشور مورد خدشه قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر پس از زمین‌گیری ام‌دی‌ها و با توجه به تاکیدات مکرر سازمان هواپیمایی مبنی بر عدم صدور مجوز پروازی ام‌دی، ایرلاین‌ها تعدادی از پرسنل خود را تعدیل کردند و برخی ایرلاین‌های دولتی/عمومی نظیر کیش‌ایر، کاسپین و چابهار دچار استحاله شدند.

با زمین‌گیری ام‌دی‌ها فرصتی برای انجمن شرکت‌های هواپیمایی فراهم شد تا با کاهش صندلی پرواز و در رشد تقاضا و به بهانه افزایش هزینه سربار در شرکت‌های هواپیمایی، نرخ بلیت مسیرهای داخلی را ۴۵ درصد افزایش دهد ضمناً عرضه بلیت و تقاضای صندلی، در ایام حصر اقتصادی و تشدید تحریم‌ها، بیش از پیش از موازنه خارج شد.

با سیاست‌های عجیب و شک برانگیز از سوی سازمان هواپیمایی کشوری شـــامل همین زمین‌گیری و برگرداندن هواپیما به ناوگان و افزایش قیمت یک ســـاعت صندلی پرواز به حدود ۱۶ میلیون تومان (تهران-مشهد تا ۱۷ میلیون تومان) اساساً سفر هوایی از سبد مصارف آحاد مردم و خانواده‌ها حذف شد.

از ســـوی دیگر پس از این تصمیم ناوگان ام‌دی در شرکت‌های خصوصی جدیدالتاسیس با برخی اسناد شبهه‌انگیز به خط پرواز بازگشتند یا حتی هواپیمایی با عمر ۴۱ سال (ایرباس ۳۱۰) در راستای مقابله با کاهش ظرفیت صندلی پروازی، وارد چرخه عملیاتی شد.

در همین اثنا شرکت‌های هواپیمایی جدید (نوین، الوند، آران و غیره) هم در پوشش توسعهٔ خدمت‌رسانی مجوز گرفته و وارد چرخه عملیاتی صنعت شدند.

به عقیده کارشناسان صنعت هوایی، ضعف نظارت سازمان هواپیمایی و بهانه دادن به دست شرکت‌ها، ناشی از بحران‌آفرینی در زمین‌گیری ناگهانی ام‌دی‌ها، خدمات‌دهی ایرلاین با نرخ‌های رقابتی و ارتقای کیفیت و ایمنی را تحت تأثیر قرار داده است.

نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۱

اخبار



شرکت‌های شستا را «مفت» نفروشید!

در نیمه نخست امسال، اولین شرکت زیان‌ده بزرگ تأمین اجتماعی یعنی «رایتل» به ارزش ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به فروش رفت؛ فروشی که هنوز مشخص نیست مبلغ آن به‌طور کامل به سازمان تأمین اجتماعی واریز شده یا قرار است وصول آن به صورت اقساط باشد! از سوی دیگر، اولویت‌های بعدی فروش شرکت‌های شستا نیز قرار اســـت از مجموعه‌های زیان‌ده باشد؛ مجموعه‌هایی که می‌توانست با مقداری تلاش، مولدسازی و تغییرات مدیریتی، دوباره به سوددهی برسد. به گزارش ایلنا، فروش شرکت‌های وابسته به شستا از اولویت‌های سازمان تأمین اجتماعی و وزارت کار در سال جدید معرفی شده است. شستا که قرار بود با سودرسانی شرکت‌های خود به سازمان تأمین اجتماعی، خدمات‌رسانی به بازنشستگان را تسهیل کند، امروزه با کاهش سهم خود از پرداخت هزینه‌های صندوق تأمین اجتماعی مواجه است. در شرایطی که طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ سهم سود شستا از پرداخت کل هزینه‌های تأمین اجتماعی از ۵ درصد به زیر ۱ درصد کاهش یافته، موضوع فروش شرکت‌های زیان‌ده آن به چالشی برای دولت و تأمین اجتماعی بدل شده است؛ شرکت‌هایی که پیش از این قرار بود برمبنای طرح احمد میدری (وزیر کار) در قالب «پیمان مدیریتی» اداره شده و دردسرهای مدیریت و تعیین هیات‌های مدیره آن‌ها رفع شود، اما امروز وزارت کار و تأمین اجتماعی راهی جز واگذاری برخی از آن‌ها ندارند.

منتقدان به‌ویژه در شرایط جنگی این ایده را مطرح می‌کنند که عموماً خریداری برای این شرکت‌ها در بازار نیست و درنتیجه با قیمت پایینی به فروش خواهند رسید. علاوه بر این، تاکید تأمین اجتماعی بر انتخاب شرکت‌های زیان‌ده برای فروش، موجب می‌شود که عرضه زیر قیمت بورسی دشوارتر شود. این شرکت‌ها که سهام آن ناگزیر باید به‌صورت یکجا و بلوکی به یک یا چند خریدار عمده واگذار شود، جذابیت چندانی برای سرمایه‌گذاران ندارد و این خطر وجود دارد که قیمت فروش آن‌ها حتی از اراضی و ماشین‌آلات آن‌ها نیز کمتر باشد.

این بار شنیده‌ها حاکی از آن است که قرار است ۱۸۰ هزار میلیارد تومان از بدهی تأمین اجتماعی به بانک رفاه از طریق فروش این شرکت‌ها جبران شود. محدودیت بانک رفاه در شرکت‌داری طبق قوانین و بخشنامه‌های بانک مرکزی از یکسو، و عدم تمایل خرید این شرکت‌های زیان‌ده از سوی بانک رفاه از سوی دیگر، باعث شده تا قرار بر این باشد که به جای سهام، خود مبالغ ریالی حاصل از فروش این شرکت‌ها به بانک رفاه و دیگر طلب‌کاران تأمین اجتماعی داده شود.

در نیمه نخست امسال، اولین شرکت زیان‌ده بزرگ تأمین اجتماعی یعنی «رایتل» به ارزش ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به فروش رفت؛ فروشی که هنوز مشخص نیست مبلغ آن به‌طور کامل به سازمان تأمین اجتماعی واریز شده یا قرار است وصول آن به صورت اقساط باشد! از سوی دیگر، اولویت‌های بعدی فروش شرکت‌های شستا نیز قرار است از مجموعه‌های زیان‌ده باشد؛ مجموعه‌هایی که می‌توانست با مقداری تلاش، مولدسازی و تغییرات مدیریتی، دوباره به سوددهی برسد اما به دلیل اضطرار مالی سازمان تأمین اجتماعی، با قیمت پایین عرضه خواهد شد.

در این میان، ظاهراً مجموعه‌های پربدهی و زیان‌دهی مانند «هپکوی اراک»، «پتروشیمی آبادان»، «رجا» و «هتل‌های هما و هلدینگ گردشگری تأمین» در اولویت واگذاری قرار گرفته‌اند؛ مجموعه‌هایی که کارشناسان و دلسوزان تأمین اجتماعی نسبت به فروش آن‌ها «به قیمت معقول» نگرانی دارند؛ به‌ویژه اینکه در گذشته سوابق خوبی از فروش برخی شرکت‌های تأمین اجتماعی که پس از فروش طی مدتی نسبتاً کوتاه به سوددهی بالا رسیدند، وجود ندارد؛ پالایشگاه بندرعباس و پتروشیمی شازند، تنها نمونه‌هایی از این واگذاری‌ها هستند. همچنین واگذاری رایتل که می‌تواند ظرفیت بالای سوددهی به‌عنوان شرکت اپراتور مخابراتی و اینترنتی داشته باشد، تقریباً از همین جنس واگذاری‌هاست.

زیان‌دهی توجیه‌کننده «ارزان‌فروشی» نیست!

حسن صادقی (معاون دبیرکل خانه کارگر و عضو هیات مدیره کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی تهران) در ارتباط با این واگذاری‌ها به ایلنا گفت: ما کاملاً می‌پذیریم که این انتقاد به فروش اموال شستا یا هر شرکت دیگر دولتی وارد است که ممکن است فروش‌ها به قیمت نباشد، اما مشکلی که وجود دارد این است که از نظر مالی سازمان تأمین اجتماعی امروزه در شرایطی قرار دارد که اگر این مجموعه‌ها را نفروشد و به پول تبدیل نکند و بدهی خود را به بانک‌ها ندهد، بانک‌ها موظف می‌شوند که وثیقه وام دریافتی سازمان تأمین اجتماعی که همین اموال هستند را مصادره و تصرف کنند. در این میان ممکن است بانک‌ها اتفاقاً شرکت‌های سودده‌تر را به جای طلب خود از سازمان بردارند. لذا راهی جز فروش برخی شرکت‌های زیان‌ده در شرایط خطیر فعلی وجود ندارد. او افزود: سازمان تأمین اجتماعی باید با مصلحت‌سنجی از شرایط خطیر مالی فعلی خود که ماهی چند ده هزار میلیارد تومان بدهی دارد، عبور کند. سالانه بیش از ۱۰۰ همت کسری در تأمین اجتماعی ایجاد می‌کنیم تا بتوانیم خدمات مستمری و درمان را ارائه دهیم. تمرکز فروش در این میان باید روی فروش هلدینگ‌های زیان‌ده باشد که مدیریت آن‌ها دشوار شده است. ما از اساس با فروش شرکت‌های سودده مخالف بودیم و بنای فعلی سازمان فروش شرکت‌های پرسود نیست.

صادقی در پاسخ به این سؤال که آیا این شرکت‌های زیان‌ده قابلیت سودده شدن ندارند؟ جواب داد: شرکت‌هایی مانند هپکو سابقاً به سوددهی (آن هم در سال‌های اخیر) رسیده بودند اما مجدداً سرشار از بدهی و طلب ذی‌نفعان شدند. در واقعیت نگه‌داشتن این شرکت‌ها در شرایطی که اصلاح مدیریت آن‌ها زمان زیادی می‌برد و نیاز به تغییر ساختار اساسی دارند، در این وضعیت اضطرار مالی ممکن نیست. این اشکالی است که باید سال‌ها قبل رفع می‌شود و متاسفانه امروز سازمان تأمین اجتماعی و بازنشستگان در عمل انجام شده قرار دارند.

رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری تصریح کرد: ما نباید پتروشیمی‌های پرسود و آلومینیوم المهدی که سودده‌ترین مجموعه‌های ما هستند را مانند پتروشیمی شازند -که قبلاً به بانک رفاه فروختیم- در لیست فروش قرار دهیم. علاوه بر این نکته که قطعاً از سوی مسئولان تأمین اجتماعی و وزارت کار باید رعایت شود، ما انتظار داریم که فروش‌ها نیز منطقی و با شفافیت صورت گیرد. صادقی در پایان خاطرنشان کرد: ما شرکت‌هایی داریم که هیات مدیره‌های آن‌ها از حقوق بالا سود می‌برند و حتی پول کارگران خود را نیز به زور و با تأخیر می‌دهند. ما با فروش این شرکت‌ها موافقیم، اما به شرطی که قیمتی منطقی برای خریداری که می‌تواند به راحتی با چند سال مدیریت خوب آن‌ها را مولد و سودده کند، تعیین شود. ما با فروش شرکت‌ها (ولو زیان‌ده) به ثمن بخس مخالفیم. برخی از این شرکت‌ها تنها از نظر اراضی و اموال پیرامونی خود باوجود زیان‌دهی، بسیار ثروتمند هستند. قیمت دقیق باید چیزی باشد که کارشناسان خبره بورس آن را تعیین می‌کنند و قیمت باید به صورت شفاف در بازار سرمایه خود را نشان دهد. کمیته‌های کارشناسی قیمت‌گذاری باید شفاف عمل کنند زیرا ما بازنشستگان با فروش شرکت‌های صندوق خود با هر قیمت اندکی که خریدار برای آن وجود دارد، مخالف خواهیم بود. مسئولان نیز بدانند که بازنشستگان خرید و فروش‌های آن‌ها را با دقت رصد کرده و در صورت اشتباه سکوت نمی‌کنند.



۳ هزار همت معافیت مالیاتی به اندازه کل درآمد دولت

گزارش

دولت در سال ۱۴۰۵ حدود ۲ هزار و ۹۸۰ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی بالقوه را به دلیل معافیت‌ها و بخشودگی‌ها از دست می‌دهد؛ رقمی که حتی از مجموع درآمدهای تکلیفی سازمان امور مالیاتی در بودجه امسال نیز فراتر می‌رود. بررسی جزئیات این معافیت‌ها نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از این امتیازها به بنگاه‌های بزرگ و سودآور اختصاص یافته و در مواردی، بدون ارزیابی اثربخشی اقتصادی تداوم پیدا کرده‌اند.

درآمدهای مالیاتی اصلی‌ترین و پایدارترین منابع بودجه‌ای دولت‌ها و مهم‌ترین ابزار بازتوزیع درآمد در جهان است. در ایران نیز اگرچه طی یک دهه اخیر سهم مالیات در تأمین منابع بودجه‌ای دولت افزایش یافته اما نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی همچنان در مقایسه با کشورهای صنعتی و حتی برخی کشورهای منطقه پایین است.

یکی از مسائل کمتر مورد توجه در نظام مالیاتی ایران، حجم گسترده معافیت‌ها و بخشودگی‌های مالیاتی است. بر اساس محاسبات ســـازمان برنامه و بودجه، مجموع مالیات از دست‌رفته دولت از محل معافیت‌ها و بخشودگی‌ها در سال ۱۴۰۵ به حدود ۲ هزار و ۹۸۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. برای تصور درشتی این عدد کافی است بدانیم در قانون بودجه سال جاری مجموع درآمدهای تکلیفی سازمان امور مالیاتی ۲ هزار و ۸۲۰ هزار میلیارد تومان است. به عبارتی، معافیت‌های مالیاتی حدود ۱۶۰ همت از کل تکالیف سازمان امور مالیاتی بیشتر است.

توجه داشته باشیم ساماندهی معافیت‌های مالیاتی می‌تواند بخشی از چالش‌های تأمین منابع و کسری بودجه دولت را برطرف کند؛ به‌ویژه در شرایطی که دولت برای افزایش حقوق کارکنان، تأمین پرداخت‌های جاری در حوزه رفاه و سایر تعهدات خود با محدودیت منابع و کسری بودجه مواجه است، بازنگری در معافیت‌های مالیاتی می‌تواند منابع قابل توجهی را در اختیار دولت قرار دهد.

در اینجا ذکر دو نکته الزامی است. اول اینکه دولت در ساماندهی معافیت‌ها نباید به سراغ برخی از معافیت‌هایی برود که بر سفره خانوارهای کم‌درآمد اثرات تورمی دارد. مورد دوم نیز، اینکه باید توجه داشت اصلاح این وضعیت به معنای حذف یک‌باره مشوق‌ها یا افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های اقتصادی نیست، بلکه باید با پالایش معافیت‌های غیرضروری، محدود کردن امتیازات گسترده و تبدیل حمایت‌ها به مشوق‌هایی موقت، مشروط و قابل ارزیابی دنبال شود. در این مسیر، تمرکز بر فعالیت‌های سفته‌بازانه در بازار املاک و مستغلات، درآمدهای اتفاقی ارزی و حوزه‌هایی که معافیت‌های آن‌ها لزوماً به تولید و سرمایه‌گذاری مولد منجر نمی‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۳ هزار همت معافیت‌های مالیاتی

طبق اسناد پشتیبان لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، حجم معافیت‌ها و بخشودگی‌های مالیاتی کشور در سال ۱۴۰۵ حدود ۲ هزار و ۹۸۰ هزار میلیارد تومان است. سازمان برنامه و بودجه کشور معافیت‌ها و بخشودگی‌های مالیاتی را در حدود ۵۰ عنوان کلی دسته‌بندی کرده است. در گزارش حاضر پس از پالایش و تجمیع موارد مشابه و با هدف تسهیل تحلیل و مقایسه، این موارد در ۲۰ گروه موضوعی طبقه‌بندی شده‌اند که نتایج آن قابل تأمل است.

طبق این داده‌ها، بیشترین حجم معافیت‌ها مربوط به مالیات بر ارزش افزوده با حدود ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. پس از آن، ســـایر معافیت‌ها و موارد متفرقه با ۴۷۹ هزار میلیارد تومان قرار دارند. معافیت مالیات بر درآمد حقوق با ۲۹۲ هزار میلیارد تومان و معافیت سود سپرده و جوایز بانکی اشخاص حقیقی و حقوقی با ۲۷۰ هزار میلیارد تومان در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. این چهار گروه درمجموع بیش از ۲ هزار و ۲۴۰ هزار میلیارد تومان معادل ۷۵ درصد از کل معافیت‌های برآورد شده را تشکیل می‌دهند.

در ادامه، فعالیت‌های تولیدی و معدنی با ۲۰۴ هزار میلیارد تومان، معافیت‌های بازار ســـرمایه، بورس، فرابورس و صندوق‌های سرمایه‌گذاری با ۱۰۱ هزار میلیارد تومان و معافیت تسلیم اظهارنامه در موعد مقرر با ۹۱ هزار میلیارد تومان قرار دارند. همچنین معافیت فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری، فرش و صنایع دستی به ۷۱.۵ هزار میلیارد تومان و مشوق‌های تمکین مالیاتی و خوداظهاری به حدود ۶۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد. فعالیت‌های غیرانتفاعی، مطبوعاتی، انتشاراتی و کمک‌ها نیز با ۴۱ هزار میلیارد تومان، دهمین گروه بزرگ معافیت‌های مالیاتی محسوب می‌شوند.

این میزان برای شرکت‌های دانش‌بنیان و واحدهای پژوهشی حدود ۳۳ همت، درآمد املاک و مستغلات ۳۳ همت، مناطق آزاد تجاری ۲۷ همت، مشوق‌های اشتغال و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای ۲۳ همت، معافیت‌های صادراتی و کالاهای ترانزیتی ۲۲ همت، بیمارستان‌ها و مراکز گردشگری ۱۲.۴ همت و تعاونی‌ها و اتحادیه‌های تعاونی ۱۱.۳ همت برآورد شده است.

این ترکیب نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از درآمد مالیاتی بالقوه دولت نه فقط در حمایت از تولید، بلکه در حوزه‌هایی مانند ارزش افزوده، حقوق و سود سپرده‌های بانکی، درآمد املاک، مناطق آزاد و... از چرخه مالیات‌ستانی خارج شده است.

معافیت بزرگ برای بنگاه‌های بزرگ

نظام مالیاتی ایران با حجم گسترده‌ای از معافیت‌ها و بخشودگی‌ها روبه‌روست. این امتیازها اگرچه با اهدافی نظیر حمایت از اقشار کم‌درآمد، توسعه تولید و جذب سرمایه‌گذاری وضع شده‌اند اما در بسیاری از موارد ارتباط روشنی با تحقق اهداف خود ندارند. مسئله اصلی صرفاً تعداد این معافیت‌ها نیست، بلکه تبدیل شدن آن‌ها به امتیازهایی بلندمدت، غیرهدفمند و بدون ارزیابی عملکرد است.

بررسی داده‌های سند پشتیبان لایحه بودجه ۱۴۰۵ نشان می‌دهد بخش بزرگی از معافیت‌ها به اشخاص حقوقی اختصاص دارد. در اینجا یک تناقض جدی آشکار می‌شود، در حالی که نرخ قانونی مالیات بر درآمد شرکت‌ها ۲۵ درصد تعیین شده، متوسط نرخ مؤثر مالیاتی آن‌ها در سال ۱۴۰۰ تنها ۷.۴ درصد بوده است. با این حال، این میانگین پایین به معنای توزیع یکسان امتیازات میان تمام بنگاه‌ها نیست، بلکه بار مالیاتی به شدت نابرابر توزیع شده است.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (با بررسی بیش از ۳۰۰ هزار اظهارنامه)، حدود ۸۰ درصد شرکت‌های واقع در صدک‌های میانی سودآوری، نرخ مؤثر مالیاتی ۲۰ تا ۲۵ درصد داشته و عملاً نزدیک به نرخ کامل قانونی مالیات پرداخته‌اند. در مقابل، ۵۷ درصد از شرکت‌های بسیار بزرگ و پرسود، نرخ مؤثر مالیاتی کمتر از ۱۰ درصد را تجربه کرده‌اند. این آمار نشان می‌دهد برخلاف فلسفه حمایت مالیاتی از بنگاه‌های نیازمند، در عمل شرکت‌های بزرگ‌تر از بیشترین امتیازات برخوردار شده‌اند.

نکته هشداردهنده‌تر اینکه ۹۱ درصد کل ســـود قبل از مالیات شرکت‌ها در اختیار صدک صدم (بزرگ‌ترین بنگاه‌ها) قرار دارد اما درآمد ازدست‌رفته دولت از محل معافیت‌های این گروه، دو برابر کل مالیات قطعی آن‌هاست. این نسبت برای صدک‌های اول تا نودم فقط ۲۲ درصد است. به عبارت دیگر، دولت در مواجهه با شرکت‌های کوچک و متوسط، بخش بیشتری از ظرفیت مالیاتی خود را وصول می‌کند اما در مورد بزرگ‌ترین و پرسودترین بنگاه‌ها، حجم قابل توجهی از درآمد بالقوه مالیاتی را از دســـت می‌دهد. این وضعیت نشـــان‌دهنده ناکارآمدی ساختار معافیت‌ها و ناعدالتی در توزیع بار مالیاتی است.

حمایت اقتصادی یا توزیع امتیازهای غیرهدفمند؟

یکی دیگـــر از مهم‌ترین مصادیق غیرهدفمند بـــودن معافیت‌ها، معافیت مناطق آزاد و معافیت‌های سنوات آغاز فعالیت تولیدی است. در صورتی که برخـــورداری از آنها به عملکرد واقعی اقتصـــادی و ایجاد ارزش افزوده وابسته نباشد، ممکن است به امتیازی پایدار برای فعالیت‌های موجود تبدیل شوند، نه ابزاری برای ایجاد فعالیت اقتصادی جدید. در حوزه مناطق آزاد مطالعات مختلف از جمله چندین گزارش در مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد این معافیت‌ها منجر به رشد تولید و تولید صادراتی نشده بلکه صرفاً بخش املاک و مستغلات و واردات در این مناطق سودهای کلانی کسب کرده و حتی به دلیل جهش قیمت املاک، هزینه‌های سکونت ساکنان قبلی این مناطق را نیز دشوار کرده و به شکل‌گیری سکونتگاه‌های حاشیه‌ای و غیررسمی در اطراف این مناطق نیز منجر شده است. ثبت هزاران شرکت صوری در این مناطق، یکی از پدیده‌های رایج در مناطق آزاد است که با هدف بهره‌مندی از عایدات امتیازهای غیرهدفمند معافیت‌های مالیاتی در آنجا شکل گرفته است.

در بخش معافیت‌های حمایتی نیز مسئله مشابهی وجود دارد. معافیت‌های مالیات بر حقوق و ارزش افزوده با هدف حمایت از اقشار کم‌درآمد طراحی شده‌اند اما حمایت یکسان و غیرتفکیکی الزاماً به معنای برخورداری بیشتر دهک‌های پایین نیست. در مقابل، معافیت‌های گسترده و متفاوت می‌توانند زمینه انتقال سود میان شرکت‌های معاف و غیرمعاف و کاهش شفافیت اقتصادی را فراهم کنند. مرکز پژوهش‌های مجلس پیامد این وضعیت را نقض عدالت مالیاتی، کاهش تمکین، پیچیدگی نظام مالیاتی، افت درآمد عمومی و اختلال در کارایی اقتصاد می‌داند. بنابراین چالش اصلی، فاصله گرفتن معافیت‌ها از هدف اولیه و تبدیل حمایت مالیاتی به امتیازی بدون ارزیابی اثربخشی است.

۴ پیشنهاد برای اصلاح معافیت‌های مالیاتی

اصلاح معافیت‌های مالیاتی در ایران به معنای حذف یک‌باره و یکپارچه همه مشوق‌ها و افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های اقتصادی نیست؛ بلکه هدف اصلی باید کنار گذاشتن امتیازات غیرضروری، محدود کردن معافیت‌های گسترده و تبدیل حمایت‌ها به مشوق‌هایی موقت، مشروط و قابل ارزیابی باشد. مرکز پژوهش‌های مجلس در بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۵، چهار محور اصلاحی را مطرح می‌کند.

اول، اعمال حداقل نرخ مؤثر مالیاتی: نرخ مؤثر از تقسیم مالیات پرداختی بر سود پیش از کسر مالیات به دست می‌آید. بر اساس گزارش‌ها، متوسط این نرخ برای شرکت‌ها در سال ۱۴۰۰ فقط ۷.۴ درصد بوده، در حالی که نرخ قانونی ۲۵ درصد است. این فاصله زیاد، اثرگسترده معافیت‌ها را نشان می‌دهد و می‌تواند زمینه انتقال سود از شرکت‌های مشمول مالیات به شرکت‌های معاف را فراهم کند. تعیین حداقل نرخ مؤثر، مانع از این می‌شود که هیچ شرکتی صرف‌نظر از حجم معافیت‌ها، کاملاً از پرداخت مالیات معاف باشد.

دوم، بازنگری در معافیت‌های بدون ارزیابی عملکرد اقتصادی: معافیت فعالیت‌های تولیدی (ماده ۱۳۲)، مناطق آزاد، کشاورزی (ماده ۸۱)، سود سپرده بانکی و صادرات (ماده ۱۴۱) از مهم‌ترین مواردی هستند که از سقف‌های محدودکننده قانونی مستثنا شده‌اند و سیاست سقف‌گذاری را بی‌اثر کرده‌اند. حذف یک‌باره معافیت‌های زمان‌دار که قبلاً وعده داده شده، به دلیل تضعیف پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد و اعتماد فعالان توصیه نمی‌شود؛ بلکه راهکار مناسب، محدود کردن معافیت‌های جدید و مشروط کردن تمدید آن‌ها به شاخص‌هایی مانند سرمایه‌گذاری، اشتغال و ارتقای فناوری است.

سوم، حرکت به سمت مالیات بر مجموع ثروت و دارایی: به جای تمرکز صرف بر درآمدهای تولیدی، باید ظرفیت مالیات‌ستانی از دارایی‌هایی مانند زمین، ساختمان و خودرو فعال شود. همچنین تصویب مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی (تجمیع درآمدها و اعمال مالیات تصاعدی پس از کسر معافیت‌های پایه) پیشنهاد می‌شود. این رویکرد، بار مالیاتی را از شرکت‌های تولیدی به اشخاص پردرآمـــد و فعالیت‌های غیرمولد منتقل می‌کند.

چهارم، شفاف‌سازی معافیت‌ها: مطابق ماده ۲۷ برنامه هفتم، دولت مکلف است فهرست معافیت‌ها و درآمدهای ازدست‌رفته را سالانه منتشر کند؛ تکلیفی که در بودجه ۱۴۰۵ به‌درستی اجرا نشده است. تکمیل سامانه مؤدیان و صورت‌حساب‌های الکترونیکی نیز برای شناسایی درآمد واقعی و کاهش فرار مالیاتی ضروری اســـت. درنهایت، تاکید می‌شود که معافیت مالیاتی باید مانند یک یارانه اقتصادی دارای سقف، مدت، هدف و شاخص عملکرد باشد؛ در غیر این صورت، دولت منابع عمومی را صرف امتیازهایی می‌کند که لزوماً بازده اقتصادی و اجتماعی ندارند.

> **اصلاح معافیت‌های مالیاتی در ایران به معنای حذف یک‌باره و یکپارچه همه مشوق‌ها و افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های اقتصادی نیست؛ بلکه هدف اصلی باید کنار گذاشتن امتیازات غیرضروری، محدود کردن معافیت‌های گسترده و تبدیل حمایت‌ها به مشوق‌هایی موقت، مشروط و قابل ارزیابی باشد**

مشارکت بنگاه‌ها در تامین مالی هزینه‌های اجتماعی

آثار مالیات ستانی از شرکت‌ها بر اقتصاد ایران

مالیات بر شرکت‌ها در اقتصاد ایران، فراتر از یک ابزار صرفاً درآمدی، اهرمی راهبردی برای تنظیم‌گری اقتصاد و ایجاد سپر مالیاتی در برابر فرار اشخاص حقیقی است. با این حال، در ساختار فعلی، اعمال معافیت‌های بی‌ضابطه و برخورد نامتقارن با هزینه‌های تأمین مالی (مزیت استقراض در برابر انتشار سهام)، نرخ مؤثر مالیاتی را مخدوش کرده و بنگاه‌ها را به سمت تله بدهی و تشدید ریسک شبکه بانکی سوق داده اســـت. عبور از این ناکارآمدی ساختاری، نیازمند بازطراحی هم‌زمان قواعد استهلاک، تعدیل هدفمند معافیت‌ها و از همه مهم‌تر، استقرار نظام جامع مالیات بر اشخاص حقیقی (PIT) است تا ضمن حفظ انگیزه تولید، معمای مالیات مضاعـــف و انحراف منابع حل‌وفصل شود.

مالیات بر درآمد شـــرکت‌ها یکی از ارکان اصلی درآمدهای دولت است که کارکرد آن بسیار فراتر از تأمین بودجه ارزیابی می‌شود. نخستین منطق برای اخذ این مالیات، مشارکت بنگاه‌ها در تأمین هزینه کالاها و خدمات عمومی مانند زیرساخت‌های جاده‌ای، امنیت، نظام قضایی و آموزش است که بستر فعالیت اقتصادی را فراهم می‌کنند. از آنجا که محاسبه و قیمت‌گذاری دقیق میزان بهره‌مندی هر شرکت از این خدمات و اعمال عوارض اختصاصی بسیار دشوار است، مالیات بر سود به عنوان یک راهکار جایگزین و عملیاتی برای جبران این هزینه‌های اجتماعی به کار می‌رود.

سپر مالیاتی و هدف‌گیری رانت‌های اقتصاد با مالیات بر شرکت‌ها

دومین کارکرد مهم مالیات شرکتی، نقش بازدارنده و پشتیبان آن در کل نظام مالیاتی است. درواقع، شرکت‌ها به عنوان نقاط اتصال رسمی و قابل ردیابی، به مثابه یک «مالیات تکلیفی» عمل می‌کنند تا مانع از آن شوند که مالکان با استفاده از خلأهای قانونی، پنهان کردن درآمدها یا انتقال مخفیانه سود میان شرکت‌های وابسته، از پرداخت مالیات فرار کنند. بدون وجود این پایه مالیاتی، فرار سرمایه‌گذاران از زیر بار مالیات اشخاص به شدت افزایش یافته و درآمدهای عمومی دچار افت خواهد شد.

سومین مبنای نظری، اخذ مالیات از رانت‌های اقتصادی است؛ یعنی بازدهی مازادی که از منابع کمیاب طبیعی، مجوزهای محدود، قدرت بازاری پایدار یا موقعیت‌های جغرافیایی خاص و غیرقابل انتقال به دست می‌آید. البته هر سود بالایی به معنای رانت نیست و سود موقت حاصل از نوآوری (که جبران‌کننده هزینه‌های تحقیق و توسعه و ریسک شکست است) نباید با رانت‌های پایدار اشتباه گرفته شود. با این حال، مالیات عمومی شرکت‌ها ابزار دقیقی برای تفکیک این دو نیست و بخشی از رانت را در کنار سایر بازده‌های متعارف سرمایه در پایه مالیاتی خود قرار می‌دهد.

سایه مالیات بر سرمایه‌گذاری و ساختار تأمین مالی

اثر مالیات بر سرمایه‌گذاری مستقیماً از طریق شاخص «هزینه استفاده از سرمایه» نمایان می‌شود. یک بنگاه تنها زمانی روی پروژه‌ای جدید سرمایه‌گذاری می‌کند که بازده مورد انتظار آن، بتواند هزینه‌های تأمین مالی، استهلاک اقتصادی و مالیات را به طور کامل پوشش دهد. در این میان، نرخ قانونی مالیات به تنهایی گویای فشار مالیاتی نیست، بلکه «نرخ مؤثر مالیاتی» که زمان‌بندی کسورات استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری را لحاظ می‌کند، معیار بهتری برای تحلیل رفتار بنگاه‌هاست.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های مالیات بر شرکت‌ها اثر آن بر ساختار تأمین مالی بنگاه‌ها است. از آنجا که هزینه‌های بهره وام معمولاً به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی از درآمد مشمول مالیات کسر می‌شوند، اما سود تقسیمی میان سهام‌داران چنین مزیتی ندارد، تأمین مالی از طریق استقراض ارزان‌تر تمام می‌شود. این پدیده که تمایل شدید به استقراض را در پی دارد، می‌تواند تعهد ثابت بازپرداخت را بالا برده و در زمان رکود یا افزایش نرخ بهره، آسیب‌پذیری مالی شرکت‌ها و شبکه بانکی را به شدت تشدید کند.



توزیع ریسک در بازار و معمای اصابت مالیاتی

قواعد مالیاتی نقش مهمی در توزیع و تسهیل ریسک فعالیت‌های اقتصادی دارند. اگر زیان یک شرکت به سرعت و به طور کامل در نظام مالیاتی شناسایی نشود، دولت عملاً در سود شریک است اما سهم متناظری از زیان را نمی‌پذیرد. سیاست‌هایی مانند اجازه انتقال زیان به سال‌های آینده یا گذشته (جهت تهاتر با سود) و همچنین بازپرداخت نقدی مالیات در سال‌های زیان‌ده، از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند ریسک درآمدی و سرمایه‌ای بنگاه‌ها را به‌ویژه برای صنایع نوآور به شدت تعدیل کنند.

مسئله بنیادین دیگر این است که بار نهایی مالیات شرکت‌ها بر دوش چه کسی می‌افتد؟ اگرچه شرکت پرداخت‌کننده حقوقی است، اما بر اساس مدل‌های اقتصادی نظیر مدل «هاربرگر»، در یک اقتصاد بسته معمولاً سهام‌داران این بار را از طریق کاهش بازده سرمایه تحمل می‌کنند. اما در اقتصادهای باز که سرمایه قابلیت جابجایی دارد، خروج سرمایه می‌تواند به افت بهره‌وری و کاهش دستمزدها منجر شود. در این حالت، بخشی از بار مالیات به نیروی کار کم‌مهارت یا از طریق افزایش قیمت‌ها به مصرف‌کنندگان نهایی منتقل می‌شود.

در ایران، مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی بر اساس پایه تعهدی و با نرخ عمومی ۲۵ درصد محاسبه می‌شود. با این حال، وجود معافیت‌های گسترده نظیر معافیت ۵ تا ۱۰ ساله برای فعالیت‌های تولیدی، معدنی، هتل‌ها و مناطق کمتر توسعه‌یافته (موضوع ماده ۱۳۲) و همچنین معافیت درآمدهای صادراتی (ماده ۱۴۱)، نرخ مؤثر مالیاتی را در میان بخش‌های مختلف به شدت ناهمگون کرده است. افزون بر این، قانون‌گذار به منظور تشویق شفافیت، به ازای هر ۱۰ درصد افزایش درآمد ابرازی، یک واحد درصد از نرخ مالیاتی شرکت‌ها می‌کاهد.

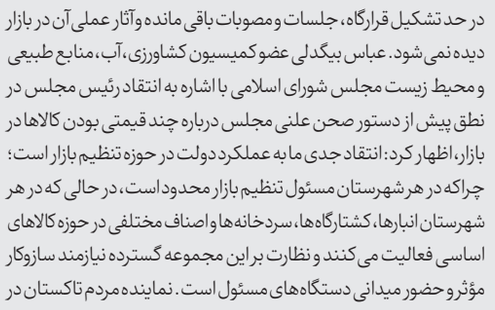
چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
■ پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵ ■ ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۹ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۱
■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور
■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲
Charsogh newspaper.com

اخبار



نبود نظارت مؤثر، گرانی کالاهای اساسی را در بازار تشدید کرده است

عضو کمیسیون کشاورزی مجلس با انتقاد از ضعف نظارت دولت بر بازار کالاهای اساسی، گفت: امروز قیمت یک کالا در مغازه‌های مجاور و حتی مناطق مختلف یک شهر متفاوت است و اقدامات انجام‌شده برای تنظیم بازار، بیشتر در حد تشکیل قرارگاه، جلسات و مصوبات باقی مانده و آثار عملی آن در بازار دیده نمی‌شود. عباس بیگدلی عضو کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی با اشاره به انتقاد رئیس مجلس در نطق پیش از دستور صحن علنی مجلس درباره چند قیمتی بودن کالاها در بازار، اظهار کرد: انتقاد جدی ما به عملکرد دولت در حوزه تنظیم بازار است؛ چراکه در هر شهرستان مسئول تنظیم بازار محدود است، در حالی که در هر شهرستان انبارها، کشتارگاه‌ها، سردخانه‌ها و اصناف مختلفی در حوزه کالاهای اساسی فعالیت می‌کنند و نظارت بر این مجموعه گسترده نیازمند سازوکار مؤثر و حضور میدانی دستگاه‌های مسئول است. نماینده مردم تاکستان در مجلس شورای اسلامی افزود: قرارگاه جهادی برای نظارت بر بازار تشکیل شده، اما متأسفانه اقدامات انجام‌شده در این زمینه بیشتر در حد شعار، روی کاغذ و در صورت جلسات باقی مانده است و ما عملکرد عملی و مؤثری در این حوزه مشاهده نکرده‌ایم. اگر اقدامات عملی و نظارت مؤثر وجود داشت، امروز شاهد چنین وضعیتی نبودیم که قیمت یک کالا در مغازه‌های مجاور با یکدیگر تفاوت داشته باشد یا قیمت‌ها در نقاط مختلف یک شهر و حتی در شهرهای مختلف، متفاوت تعیین شود. وی با انتقاد از رویکرد دولت در تنظیم بازار، تصریح کرد: متأسفانه نگاه دولت کاملاً به سمت بازار آزاد است و تصور می‌کند تنظیم بازار باید بر اساس عرضه و تقاضا انجام شود؛ در حالی که چنین رویکردی در شرایط جنگی بسیار نادرست و خطرناک است. در شرایط جنگی باید اعمال حاکمیت دولت و حضور دستگاه‌های نظارتی به‌شدت افزایش پیدا کند و برخوردهای سختگیرانه‌تری با تخلفات صورت بگیرد. بیگدلی با اشاره به ضرورت بررسی میزان تأثیر جنگ بر افزایش قیمت‌ها و همچنین بازنگری در سیاست‌های اقتصادی کشور، گفت: باید مشخص شود جنگ تا چه میزان بر افزایش قیمت‌ها اثرگذار بوده و چه میزان از این افزایش ناشی از سیاست‌های نادرستی است که بعضاً اتخاذ کرده‌ایم؛ به‌ویژه در موضوع ارز ترجیحی و زمانی که این ارز در حال آزادسازی بود، نسبت به تبعات این تصمیم انتقاداتی داشتیم. این نماینده مردم در مجلس ادامه داد: جنگ قطعاً بر قیمت‌ها تأثیر داشته، اما میزان این تأثیر به اندازه‌ای نیست که بتوان تمام افزایش قیمت‌هایی را که امروز در بازار مشاهده می‌کنیم به آن نسبت داد. ما هنوز در بسیاری از بخش‌ها آرایش جنگی نگرفته‌ایم و باید پس از جنگ ۱۲ روزه، در اولین فرصت کریدورهای تأمین کالا و نهاده‌های موردنیاز کشور را تغییر می‌دادیم.



با حضور رییس سازمان بورس و رییس گروه مالی گردشگری صورت گرفت؛

رونمایی از سامانه اختصاصی معاملات کارگزاری لقمان

به گزارش روابط عمومی گروه مالی گردشگری، سامانه اختصاصی معاملات کارگزاری لقمان در نخستین روز هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی نظام مالی، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌های دیجیتال، با حضور حجت‌اله صیدی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، مهدی جهانگیری، رییس گروه مالی گردشگری، افسانه اروجی، مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری لقمان، رونمایی شد. این سامانه با هدف توسعه خدمات نوین معاملاتی و ارتقای زیرساخت‌های فناورانه بازار سرمایه طراحی شده و با قابلیت‌هایی همچون معاملات الگوریتمی، فعالیت هم‌زمان چند کاربر و اجرای راهبردهای معاملاتی در بازار ابزارهای مشتقه، گامی در مسیر تسهیل دسترسی معامله‌گران به خدمات تخصصی و تکمیل زنجیره خدمات مالی گروه مالی گردشگری به شمار می‌رود.



شفافیت عملکردی گروه مالی گردشگری این‌بار در فرابورس ایران

صدرنشینی شرکت‌های گروه مالی گردشگری در ارزیابی حاکمیت شرکتی ناشران فرابورس

شرکت‌های گروه مالی گردشگری با کسب رتبه‌های برتر در ارزیابی رسمی حاکمیت شرکتی فرابورس ایران، بار دیگر جایگاه ممتاز خود را در عرصه شفافیت، پاسخگویی و مدیریت حرفه‌ای به نمایش گذاشتند.

به گزارش روابط عمومی گروه مالی گردشگری، براساس نتایج ارزیابی مدیریت نظارت بر حاکمیت شرکتی ناشران فرابورس ایران که اخیراً به شرکت‌های درج‌شده در تابلوی زرد بازار پایه ابلاغ شده است، گروه سرمایه‌گذاری لقمان با کسب امتیاز کامل ۱۰۰، مقتدرانه رتبه نخست را به خود اختصاص داد و گروه اقتصادی مالی نگین ایرانیان نیز در جایگاه پنجم قرار گرفت. همچنین شرکت‌های بیمه آرمان و توسعه عمران و سازندگی ایرانیان نوآور، از دیگر شرکت‌های گروه مالی گردشگری، در این ارزیابی حضور داشتند. در این رتبه‌بندی، شاخص‌های کلیدی همچون عملکرد هیئت‌مدیره، مجامع عمومی، پاسخگویی و گزارشگری پایداری مورد سنجش قرار گرفته‌اند. این دستاورد ارزشمند، بیانگر اهتمام گروه مالی گردشگری به ارتقای استانداردهای مدیریتی، تقویت انضباط سازمانی، صیانت از حقوق سهامداران و نهادینه‌سازی اصول شفافیت و پاسخگویی است و عزم این مجموعه را برای پیشتازی در حاکمیت شرکتی و حرکت در مسیر توسعه پایدار و تعالی اقتصادی نشان می‌دهد.



سه‌گانه بنزینی دولت؛

موازی‌کاری هزینه‌بر و سردرگمی مردم

گزارش

پیشبرد سه طرح بنزینی و توصیه به ذخیره سهمیه، نه‌تنها باری از دوش مردم برنداشته، بلکه بر نارضایتی افزوده است.

در حال حاضر، سه مسیر متفاوت برای کنترل مصرف و سامان‌دهی توزیع بنزین در کشور دنبال می‌شود؛ شناسه‌دار کردن استفاده از کارت اضطراری جایگاه‌ها، انتقال سهمیه سوخت به کارت بانکی، و محدودسازی کارت‌های اضطراری در استان‌ها با افزودن سهمیه‌ای به کارت شخصی خودروها.

هر سه مسیر، شفاف‌تر شدن مصرف را هدف گرفته‌اند؛ اما تفاوت در شیوه اجرا و آثارشان بر زندگی مردم، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا دولت برای انتخاب یک الگوی نهایی، ارزیابی مشترکی از هزینه‌ها و نتایج آن‌ها دارد؟

کارت جایگاه؛ این بار با هویت مصرف‌کننده

نخستین طرح، شناسه‌دار کردن سوخت‌گیری با کارت اضطراری جایگاه است؛ طرحی که به گفته مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی، تا سوم آبان ۱۴۰۵ در ۲۵۰ جایگاه تهران اجرا شده بود. در این شیوه، کارت اضطراری حذف نمی‌شود، بلکه استفاده از آن با فرآیند احراز هویت و دریافت رمزیا «توکن» ثبت می‌شود. مسئولان شرکت ملی پخش می‌گویند سهم بالای سوخت‌گیری با کارت‌های جایگاه، ضرورت شناسایی مصرف‌کننده و بررسی تراکنش‌های غیرعادی را افزایش داده است.

در خصوص دریافت کارمزد هزار تومانی در این فرآیند نیز «عباس باصفا» مدیر سامانه هوشمند سوخت، آن را مربوط به خدمات احراز هویت، تجهیزات و پشتیبانی دانسته و گفته است این مبلغ به عنوان درآمد فروش بنزین به شرکت ملی پخش پرداخت نمی‌شود.

کارت بانکی؛ پایلوتی در انتظار تأیید امنیتی

مسیر دوم، انتقال سهمیه بنزین از کارت سوخت به کارت بانکی مالک خودرو است؛ اقدامی که نباید با استفاده از کارت بانکی صرفاً برای احراز هویت در طرح توکن اشتباه گرفته شود. طبق توضیح «کرامت ویس کرمی» مدیرعامل شرکت ملی پخش، پنج استان همدان، قزوین، قم، البرز و سمنان برای آزمایش این طرح انتخاب شده‌اند و در هر استان پنج جایگاه، یعنی درمجموع ۲۵ جایگاه، پیش‌بینی شده است.

به گفته او، اجرای این مرحله در انتظار تأیید نهایی مدل امنیتی از سوی مرکز افتا است. بنابراین، انتخاب جایگاه‌ها را نباید به معنای اجرای کامل پایلوت دانست.

این طرح می‌تواند در صورت موفقیت، فرآیند استفاده از سهمیه را برای شهروندان تغییر دهد؛ اما ارزیابی آن باید فراتر از امکان انجام یک تراکنش آزمایشی باشد. پایداری خدمت در زمان اختلال ارتباطی، حفاظت از اطلاعات، سرعت سوخت‌گیری در ساعات پرتردد و دسترسی افرادی که کارت بانکی آنان مفقود یا مسدود شده است، از جمله پرسش‌هایی است که پیش از توسعه سراسری باید پاسخ روشن داشته باشد.

طرح کرمان؛ حذف کارت یا انتقال محدودیت؟

مسیر سوم از کرمان آغاز شد و سپس در استان‌های دیگری نیز دنبال شد. در این الگو، استفاده معمول از کارت اضطراری جایگاه محدود می‌شود و برای خودروهای مشمول، ۵۰ لیتر بنزین با نرخ سوم روی کارت سوخت شخصی قرار می‌گیرد. نرخ سوم در آبان ۱۴۰۵ لیتری ۱۰ هزار تومان اعلام شده است؛ بنابراین این طرح، برخلاف دو مسیر دیگر، صرفاً تغییری «غیرقیمتی» نیست و شیوه دسترسی به بنزین با نرخ بالاتر را هم تغییر می‌دهد.

با این همه، قرار بر این بود تا حذف کامل کارت اضطراری از همه جایگاه‌های ۱۱ استان رخ ندهد. شرکت ملی پخش اعلام کرده است که در مناطق مشمول محدودیت، کارت اضطراری باید در جایگاه‌های منتخب برای موارد ضروری در دسترس باشد.

همین استثنا، اهمیت اجرایی زیادی دارد؛ چراکه مسافر یا شهروندی که کارت شخصی‌اش کار نمی‌کند، باید بداند کدام جایگاه، در چه ساعاتی و با چه شرایطی به او سوخت می‌دهد. وجود یک راه‌حل اضطراری روی کاغذ، بدون اطلاع‌رسانی و دسترسی عملی، مشکل او را حل نمی‌کند. طرح توکن به فرآیند احراز هویت و ثبت تراکنش نیاز دارد؛ طرح کارت بانکی به هماهنگی زیرساخت سهمیه با شبکه بانکی و تأیید امنیتی وابسته است؛ و الگوی محدودسازی کارت جایگاه نیز مستلزم تغییر قواعد تخصیص سهمیه و پیش‌بینی مسیر دسترسی اضطراری است.

توسعه هم‌زمان این سه طرح بدون معیار ارزیابی می‌تواند هزینه تجهیزات، نگهداری و پشتیبانی را افزایش دهد و شهروندان را با قواعد متفاوت سوخت‌گیری روبه‌رو کند. ملاحظات امنیتی سامانه سوخت نیز واقعی است. با توجه به تجربیات حملات سایبری گذشته به سامانه سوخت، عملاً امکان تجمیع سامانه‌های جدید با سامانه آفلاین هوشمند سوخت وجود ندارد؛ چراکه این سامانه به عنوان پشتیبان باید مُنفَک از سایر سامانه‌ها حفظ شود تا در شرایط خاص، امکان استفاده از آن وجود داشته باشد.

به این ترتیب، هر طرحی باید سامانه خود را ایجاد کند. این مسئله منجر به افزایش هزینه‌های توسعه شده است.

توصیه به ذخیره بنزین؛ پاسخ به کدام نیاز؟

بحث درباره آثار اجتماعی این تصمیم‌ها پس از اظهارات «اسماعیل سقاب اصفهانی» رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، جدی‌تر شد. او در گفت‌وگویی درباره تأمین سوخت سفر، به امکان ذخیره سهمیه نرخ اول تا سه ماه اشاره کرد و از مردم خواست سوخت موردنیاز سفر را از پیش در مصرف خود لحاظ کنند. اما سهمیه نرخ دوم به ماه بعد منتقل نمی‌شود؛ درنتیجه، قابلیت ذخیره سهمیه اول به‌تنهایی امکان ذخیره‌سازی بنزین کافی برای سفر را فراهم نمی‌کند. به این ترتیب، خانواده برای سفر باید سه ماه سوخت مصرف نکند. خانواری که وابسته به خودروی شخصی است، ممکن است بخش عمده سهمیه قابل ذخیره خود را صرف رفت‌وآمد روزانه کند و امکان انباشت آن را نداشته باشد. این تفاوت برای ساکنان استان‌های پهناور و مسیرهایی که دسترسی به حمل‌ونقل عمومی محدود است، تعیین‌کننده‌تر می‌شود. در چنین شرایطی، توصیه به برنامه‌ریزی سفر جای پاسخ به نیازهای شغلی، درمانی و رفت‌وآمد ضروری را نمی‌گیرد. گزارش‌هایی از استان‌هایی که این طرح در آنها اجرایی شده نیز نگرانی درباره همین نیازها و انتقاد نمایندگان استان از نحوه اجرای طرح را ثبت کرده‌اند.

کاهش ۳۵ درصدی؛ موفقیت با چه معیاری؟

«حبیب‌الله حقیقی» رئیس ستاد مرکزی مقابله با قاچاق کالا و ارز، گفته است: مصرف سوخت در هرمزگان طی حدود ۱۰ تا ۲۰ روز پس از اجرای محدودیت‌ها، حدود ۳۵ درصد کاهش یافته است. کاهش سوخت توزیع‌شده به‌تنهایی معادل کاهش قاچاق یا بهینه شدن مصرف نیست. برای داوری درباره نتیجه طرح باید روشن شود چه بخشی از تغییر به کاهش عرضه خارج از شبکه مربوط بوده، چه بخشی ممکن است از تغییر محل یا زمان سوخت‌گیری ناشی شده باشد و هم‌زمان چه اثری بر دسترسی مصرف‌کنندگان واقعی گذاشته است.

«محمدصادق عظیمی‌فر» مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی، در بررسی اجرای طرح در هرمزگان، بر طراحی سازوکاری منصفانه و شفاف تأکید کرده است تا نیاز سوختی مصرف‌کنندگان واقعی و فعالان اقتصادی نادیده گرفته نشود. بنابراین، میزان کاهش مصرف باید در کنار تعداد شکایت‌ها، وضعیت مسافران و خودروهای غیربومی، دسترسی به جایگاه‌های منتخب و هزینه اجرای طرح منتشر شود.

ضرورت تصمیم‌گیری واحد، پیش از گسترش محدودیت

مقابله با قاچاق و شفاف‌سازی مصرف بنزین ضروری است، اما هزینه یک سیاست فقط هزینه فنی سامانه نیست؛ زمان ازدست‌رفته مردم، دشواری تأمین سوخت و سردرگمی ناشی از قواعد متفاوت استانی نیز بخشی از آن است.

دولت باید پیش از توسعه الگوی محدودسازی کارت جایگاه به استان‌های دیگر، نتایج هر سه مسیر را با معیارهایی مشترک و قابل انتشار مقایسه کند. کاهش تخلف، هزینه اجرا، پایداری فنی، سهولت سوخت‌گیری و رضایت مصرف‌کنندگان واقعی، باید از جمله شاخص‌های اساسی در این تصمیم‌گیری باشند؛ نه فقط میزان کاهش مصرف سوخت.

تا زمانی که دسترسی مطمئن مسافران و شهروندان دارای نیازهای ضروری تضمین نشده و آثار اجتماعی طرح کرمان و نسخه‌های گسترش‌یافته آن روشن نشده است، تعمیم این الگو تصمیمی زودهنگام به نظر می‌رسد.

سیاست موفق، سیاستی نیست که فقط عدد مصرف را پایین بیاورد؛ باید بتواند میان مصرف غیرضروری و نیاز واقعی مردم تفاوت بگذارد. در غیر این صورت، هزینه‌های اجتماعی تصمیمات نسنجیده، ممکن است بیش از هزینه‌های کاهش مصرف سوخت باشد.

> **دولت باید پیش از توسعه الگوی محدودسازی کارت جایگاه به استان‌های دیگر، نتایج هر سه مسیر را با معیارهایی مشترک و قابل انتشار مقایسه کند. کاهش تخلف، هزینه اجرا، پایداری فنی، سهولت سوخت‌گیری و رضایت مصرف‌کنندگان واقعی، باید از جمله شاخص‌های اساسی در این تصمیم‌گیری باشند؛ نه فقط میزان کاهش مصرف سوخت**

شکایت از سازمان برنامه به پزشکیان

واردکنندگان کالای اساسی در نامه صریح به پزشکیان از سنگ‌اندازی سازمان برنامه در پرداخت طلب ارزی‌شان شکایت کردند. تشکل‌های واردکننده کالاهای اساسی در نامه صریح و مفصلی به مسعود پزشکیان رئیس جمهور، از سنگ‌اندازی سازمان برنامه و بودجه در پرداخت مطالبات ارزی ۲۰ ماهه حدود ۱۰۰۰ شرکت واردکننده کالای اساسی شکایت کردند. در این نامه تصریح شد: «دستگاهی که مسئول نظارت بر منابع و مصارف کشور است، چرا منابع کافی ارزی را در بودجه ۱۴۰۴ مناسب با نیاز دستگاه مسئول پیش‌بینی نکرده بود؟ دلیل ترک فعل سازمان برنامه و بودجه و تداوم اعتمادگشی و از بین بردن کسب‌وکارهای بیش از ۱۰۰۰ شرکت در زنجیره تولید با چندصد هزار نیروی کار و خانواده‌های تحت‌پوشش چیست؟

چرا باید دستور صریح تیرماه آقای رئیس جمهور مبنی بر پرداخت سریع ۵۰ درصد مطالبات، تهاتر طلب و بدهی بخش خصوصی و توقف دریافت سود و جریمه تسهیلات شرکت‌ها، به دلیل اختلاف‌نظر رئیس سازمان برنامه و بودجه با همه دستگاه‌های دیگر دولت معطل بماند؟»

متن کامل نامه تشکل‌های واردکننده کالاهای اساسی به رئیس جمهور به شرح زیر است:

«همان‌طور که مستحضرید در آیات و روایات مختلف و آموزه‌های دینی حق‌الناس و حفاظت از حقوق و آبروی مردم به‌اندازه بیت‌المال و حتی بیشتر مورد تأکید و تذکر قرار گرفته است. مجلس شورای اسلامی با علم به خواسته‌های دولت و دستگاه قضا در حصول اطمینان از رسیدن بایسته پرداختی دولت به جامعه و به‌منظور نظارت بر عملکرد بخش خصوصی و پرداخت به‌موقع وجوه ارزی تأمین کالا (حق‌الناس) کل این فرآیند را بر اساس قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز با راه‌اندازی سامانه‌های یکپارچه نظارتی در تجارت داخلی و خارجی تعیین تکلیف نموده است، دولت علاوه بر اجرای آن، در پرداخت ارز ترجیحی پا را فراتر گذاشته و بخش خصوصی را به استمداد طلبیده که با اعتبار نزد طرف‌های خارجی و دریافت تسهیلات بانکی و منابع خود، کالا را تأمین و زیر نظر دولت توزیع نمایند و سپس وجه آن را پرداخت نماید.

آقای رئیس جمهور؛

برای جناب عالی سؤال نشده است که چرا بعد از جراحی اقتصادی مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ تاکنون (حتی سال‌های قبل آن در دولت دوازدهم و سیزدهم) علی‌رغم فاصله معنی‌دار ۳۷ درصدی فعلی ارز پرداختی به کالای اساسی و نرخ ارز بازار آزاد (ارز ۱۹۰ هزارتومانی مرکز مبادله در مقابل ارز ۲۶۰ هزارتومانی بازار آزاد) بانک مرکزی حداکثر ۲۰ روز بعد از واردات کالا و تأیید دستگاه مسئول تنظیم بازار (نظر دستگاه وزارت جهاد کشاورزی) ارز واردکننده را پرداخت می‌کند ولی سازمان برنامه و بودجه ارز مربوط به واردات یک سال را (از دی ماه سال ۱۴۰۳ تا دی ماه سال ۱۴۰۴) جدا می‌کند و بیش از ۲۰ ماه تعهدات ارزی دولت به بخش خصوصی را نادیده می‌گیرد؟

دستگاهی که مسئول نظارت بر منابع و مصارف کشور است چرا منابع کافی ارزی را در بودجه سال ۱۴۰۴ متناسب با نیاز دستگاه مسئول پیش‌بینی نکرده بود؟ چرا لایحه ترمیم بودجه را به مجلس نبرد؟ چرا شأن نظارتی خود را در اجرای الزامات بودجه‌ای سال ۱۴۰۴ (ارز ترکیبی و یا خارج کردن برنج و روغن از فهرست ارز ترجیحی) به موقع اجرا نکرد؟

و در حالی که عملکرد شجاعانه و مسئولانه بخش خصوصی در دوره تشدید تحریم‌ها (علی‌رغم بروز کمبود منابع ارزی کشور یا سوء مدیریت در اولویت‌بندی مصارف ارزی از سوی این دستگاه‌ها)، باعث تأمین مستمر کالا و جلوگیری از بروز قحطی زیر آتش دشمن در دو جنگ اخیر (که موجب تحیر اقتصاددانان و کارشناسان و مدیران داخلی و خارجی گردیده)، ادامه اعتمادکشی و از بین بردن کسب‌وکارهای بیش از ۱۰۰۰ شرکت در زنجیره تولید با چند صد هزار نیرو و خانواده‌های تحت‌پوشش دلیلش چیست؟ آیا ادامه ترک فعل از سوی سازمان برنامه و بودجه ناشی از عدم اشراف این سازمان به فرآیند کاملاً شفاف و روشن سامانه‌ای و عملکرد بخش خصوصی و دستگاه‌های سه‌گانه مسئول (گمرک، تنظیم بازار و بانک مرکزی) است؛ یا اختلاف‌نظر این سازمان برای مطول کردن موضوع برای خرید زمان و پاس‌کاری اعتماد بخش خصوصی است؟ لطفاً نامه صریح رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با عنوان جناب عالی را که دقیقاً بروز این عارضه را موشکافانه تذکر داده‌اند، مطالعه فرمایید. آیا نادیده گرفتن مسئله‌ای با این سطح اهمیت که حتی در تبصره ۲ ماده ۴ آیین‌نامه تضمین امنیت غذایی مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ مصوب هیات وزیران به صراحت تعیین تکلیف و مسئولیت بررسی دقیق میزان مطالبات قطعی و پیشنهاد سازوکار پرداخت را به وزارت اقتصاد و دارایی و دو دستگاه اصلی مسئول یعنی وزارت جهاد کشاورزی و بانک مرکزی محول نموده است و بیش از ۱۰ ماه کوتاژ به کوتاژ کنترل و تأیید شده است، ترک فعل نیست؟ و حتی پس از دستور صریح مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۲ جناب عالی مبنی بر پرداخت سریع ۵۰ درصد مطالبات، تهاتر طلب و بدهی بخش خصوصی و توقف دریافت سود و جریمه تسهیلات در سطح طلب هر شرکت، باید در اختلاف نظر یک سازمان با تمام دستگاه‌های مسئول دیگر و جناب عالی متوقف بماند و موجب بلاتکلیفی طولانی مدت و تحمیل هزینه‌های کمرشکن پرداخت سود و جرائم تسهیلات ارزی با نرخ دلار ۲۶۰ هزارتومانی شود؟

با عنایت به مراتب فوق خواهشمند است به موارد ذیل توجه فرمایید و بیش از این اجازه ندهید اعتماد مردم این کشور بابت عدم ایفای تعهدات ارزی سازمان برنامه و بودجه خلاف مصوبات و قوانین کشور خدشه‌دار و سرمایه‌های اقتصادی قربانی هزینه‌های سنگین این اختلاف نظرهای برخی دستگاه‌ها گردند.

۱. احصاء و تعیین تکلیف قطعی مطالبات:

- مستحضرید در زمان حاضر و بعد از جراحی اقتصادی دی‌ماه ۱۴۰۴، مطالبات ارزی بخش خصوصی بابت واردات کالای اساسی (دقیقاً با همان سازوکار قبلی که مورد تردید سازمان برنامه است) پرداخت می‌شود همچنان که ۱۰۰ میلیارد دلار ۷ سال قبل از جراحی اقتصادی نیز، به همین منوال پرداخت گردیده است.
- دولت با علم و آگاهی کامل بر فرآیندهای قابل اتکای تعریف‌شده نظارتی خود در تبصره ۲ ماده ۴ آیین‌نامه تضمین امنیت غذایی مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ احصا و تعیین تکلیف قطعی مطالبات را به وزارت اقتصاد و دارایی با همکاری گمرک جمهوری اسلامی ایران، بانک مرکزی و وزارت جهاد کشاورزی سپرده و این مهم بیش از ۶ ماه است انجام شده است.

۲. تفکیک واردکنندگان واجد شرایط از موارد تخلف:

- مطابق قانون تعزیرات حکومتی و سایر قوانین مربوطه عرضه کالا در شبکه‌های توزیع تعیین شده و در مورد رعایت نرخ مصوب عرضه کالا کاملاً تعیین تکلیف شده است و مطابق نامه شماره ۲۵۵۵۳۱ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳ سازمان بازرسی کل کشور شرکت‌های متخلف به تعزیرات معرفی و با هوشمندی معاونت حقوقی رئیس جمهور پرداخت ارز محموله‌های شرکت‌های دارای پرونده تخلف در سطح تخلف انتسابی متوقف و منوط به صدور رأی نهایی شده است،

به عبارت دیگر، پرونده‌هایی که هنوز منجر به صدور حکم نشده‌اند نیز فعلاً ارزی نمی‌گیرند.

۳. ضرورت اعلام فهرست شرکت‌های مخل پرداخت تعهدات ارزی:

نام شرکت‌هایی که براساس نقل قول رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کفایت دریافت ۵۰ درصد مطالبات خود داشته‌اند، بسیار ضروری است و بخش خصوصی مصرّانه تأکید دارد به هیچ عنوان ارزی بیشتر از عدد اعلامی ایشان به این شرکت‌ها پرداخت نگردد و شفاف‌سازی عمومی صورت پذیرد، هرچند محق این ادعا، محل تردید است.

۴. تعیین منابع و سازوکار پرداخت:

ضمن تشکر از ترمیم اعتماد شکسته‌شده بخش خصوصی از سوی جناب عالی در جلسه تیرماه و بیان حضرت عالی در جلسه هفته جاری دولت این مضمون که «باید پنجاه درصد (۵۰ درصد) مطالبات به صورت نقدی پرداخت شود»، بدین وسیله درخواست می‌گردد:

حداقل ۸۰ درصد مطالبات هر شرکت در قالب سازوکار پیشنهادی کارگروه تبصره ۲ ماده ۴ به شرح خلاصه ذیل پرداخت شود:

- ۵۰ درصد مطالبات معادل ۲ میلیارد یورو نقداً پرداخت شود.
- ۳۰ درصد از مطالبات در قالب سازوکارهای پیشنهادی تسویه مطالبات از جمله اوراق قرضه پیشنهادی مرکز مبادله ارز و طلا که قابل تنزیل و خرید و فروش باشد
- واگذاری نفت، اوراق سپرده نفتی، تهاتر طلب و بدهی و تهاتر تسهیلات ارزی دریافتی از بانک‌ها با مطالبات ارزی تسویه گردد.
- سازمان برنامه و بودجه مکلف به پرداخت جریمه تأدیه دیون برای مبلغ ۲۰ درصد مطالبات ارزی باقی مانده نزد دولت (مطابق تأییدیه نهایی صادره در هر نوع قالبی که مد نظر دارد) به نرخ تسهیلات ارزی دریافتی بانک‌ها و به صورت ارزی گردد (از تاریخ ورود کالا (کوتاژ گمرکی) تا تاریخ تسویه) و هرگونه تخلف احتمالی کشف‌شده از سوی دولت مشمول جریمه چند برابری گردد، ضمناً خاطرنشان می‌گردد حتی بخشی از کالاها با نرخ مصوب تحویل شرکت‌های دولتی شده است، لذا بازای نخ‌نمای حسابرسی ویژه در حالی که دولت مسیر استجازه را طی نامه معاون اول خود از سران انتخاب نموده جز بازی در زمین دشمن و مطول کردن پرداخت‌ها برای از بین بردن اعتماد مردم، اشتغال و آسیب به امنیت غذایی نیست.
- سرفصل کردن حساب‌های بانکی و هرگونه محدودیت دیگری ناشی از عدم توان بخش خصوصی در تسویه تسهیلات بانکی معادل مطالبه ارزی شرکت واردکننده از دولت متوقف و تا تسویه و پرداخت مطالبات ارزی، پرداخت سود و جرائم بر عهده سازمان برنامه قرار گیرد.

در پایان خاطرنشان می‌گردد جنس تعهدات معوق ارزی دولت از جنس همین پرداخت‌های ارزی فعلی به کالای اساسی (که بعد از جراحی تاکنون با ۱ ماه تأخیر و قبل از جراحی نیز با ۵ ماه تأخیر انجام می‌شده است) و نیاز از جنس ۱۰۰ میلیارد دلار پرداخت‌های ارزی ۷ سال قبل از آن می‌باشد، لذا جداسازی یک مقطع یک ساله و عدم ایفای تعهد ارزی دولت برای مقطع مذکور بعد از ۲۰ ماه معطلی ایجاب می‌نماید در مصوبه صادره مسئولیت هر دستگاه با ذکر تاریخ زمانی اجرا و برقراری جریمه ترک فعل پیش‌بینی و ابلاغ گردد.»

